



An Analysis of the Criminal Policy Governing Military Crimes in the United States of America

Yasser Shakeri * 

Ph.D. of Criminal Law and Criminology, Tehran, Iran.

ABSTRACT: The purpose of this study is to examine the criminal policy of the United States of America for military crimes. Since the applied policy in the United States of America is based on the common law system and benefits from this system, which is based on judicial procedure, it makes it difficult to recognize whether or not an act or omission is a crime. The US Code of Military Procedure approved in 1950 (amended in 2007) is a legal framework that governs all members of the US military. It covers various legal issues from the detention and imprisonment of military personnel to the provisions of military appeals courts. Also, the uniform law of military justice covers the specific crimes of military officials, including widespread crimes and misdemeanors, perjury, abuse of authority, bribery, intimidation, misuse of property, lack of supervision, etc., and also includes normal civilian crimes. The military legal system is codified in the US Code of Military Procedure of 1950 (Amended 2007), which applies to all branches of the military. All members of the armed forces, including active-duty reservists, active-duty personnel, Guard members, and even retired members of the military, are subject to the Uniform Act of Military Justice. Therefore, even if a member of the armed forces commits a criminal act unrelated to military affairs, he will be subject to the aforementioned law in addition to civilian punishments and will be punished accordingly.

Review History:

Received: Aug. 02, 2024

Revised: Aug. 29, 2024

Accepted: Sep. 18, 2024

Available Online: Sep. 21, 2024

Keywords:

Armed Forces

United States of America

Military Crimes

Military Procedure Law

Criminal Policy

*Corresponding author's email: ssssf200@gmail.com



تحلیلی بر سیاست کیفری حاکم بر جرائم نظامی در ایالات متحده آمریکا

یاسر شاکری* 

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران، ایران.

تاریخچه داوری:

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

ارائه آنلاین: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱

کلمات کلیدی:

نیروهای مسلح

ایالات متحده آمریکا

جرائم نظامی

قانون دادرسی نظامی

سیاست کیفری

خلاصه: پژوهش حاضر بررسی سیاست کیفری ایالات متحده آمریکا در قبال جرائم نظامی می‌باشد. از آنجاکه سیاست اعمالی در ایالات متحده آمریکا مبتنی بر سیستم کامن لا است و بهره‌مندی از این سیستم که مبتنی بر رویه قضایی است، تشخیص جرم بودن یا نبودن فعل یا ترک فعل را با مشکل مواجه می‌سازد. قانون دادرسی نظامی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی)، چهارچوبی قانونی است که بر همه اعضای ارتش ایالات متحده آمریکا حاکم است. مسائل حقوقی مختلفی از بازداشت و حبس پرسنل نظامی تا مقررات مربوط به دادگاه‌های تجدیدنظر نظامی را تحت پوشش قرار می‌دهد. همچنین قانون یکنواخت عدالت نظامی، جرائم خاص مقامات نظامی از جمله جرائم گسترده و بزهکاری، سوگند دروغ، سوءاستفاده از اقتدار، رشوه‌خواری، ارباب، سوءاستفاده از دارائی، عدم نظارت و غیره را پوشش می‌دهد و همچنین شامل جرائم عادی غیرنظامی است. سیستم حقوقی نظامی در قانون دادرسی نظامی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) کدگذاری شده است که برای همه شاخه‌های ارتش اعمال می‌شود. همه اعضای نیروهای مسلح، از جمله شامل نیروهای ذخیره فعال، پرسنل وظیفه فعال، اعضای گارد و حتی اعضای بازنشسته ارتش، مشمول قانون یکنواخت عدالت نظامی هستند. بنابراین، حتی اگر یک عضو نیروهای مسلح مرتکب یک عمل مجرمانه و غیرمرتبط با امور نظامی شود، وی علاوه بر مجازات‌های غیرنظامی، مشمول قانون مذکور می‌شود و بر این اساس تنبیه می‌شود.

آن به «عدالت انصافی»^۲ تعبیر می‌شود به خوبی نمایان شده است (مهرا و

۱- مقدمه

قانون زمانی عادلانه است که براساس برابری اشخاص وضع شود. به عبارتی در میزان اعمال، افراد در برابر قانون برابر فرض شده و در صورتی که مرتکب اعمال یکسان شوند، قانون به گونه‌ای یکسان با آن‌ها برخورد نماید. این امر اصل اولیه در هر سیستم عدالت کیفری می‌باشد. همیشه این گونه نیست که بتوان اقدام یکسان در برابر افراد را عادلانه فرض نمود، بلکه در برخی موارد مقتضای عدالت برخورد متفاوت با افراد می‌باشد. این امر در فلسفه سیاسی «جان رالز»^۱ که از

۲. نظریه عدالت در سال ۱۹۷۱ و با هدف برقراری سازش میان دوازش ظاهرا رقیب و آشتی‌ناپذیر یعنی آزادی و برابری، منتشر شد. راه‌حلی که رالز پیشنهاد می‌کرد، بده‌بستانی نبود که ادعای اخلاقی یکی از این دو را در مقایسه با دیگری تضعیف کند بلکه هدف او این بود که نشان بدهد مفاهیم آزادی و برابری را می‌توان در قالب وحدتی یکپارچه ادغام کرد که رالز آن را عدالت به‌مثابه انصاف می‌نامد. رالز در این کتاب می‌کوشد نشان بدهد که تضاد مفروض میان آزادی و برابری، غیرواقعی و گمراه‌کننده است. رالز یک سناریوی فرضی را مطرح می‌کند که در آن گروهی از افراد باید درباره نوع ساختار سیاسی و اقتصادی که برای جامعه می‌خواهند به توافق برسند و سپس خود در همان جامعه زندگی کنند. اما هر فرد باید از پشت حجاب جهل تصمیم بگیرد: هیچ‌یک از افراد نمی‌دانند که در آن جامعه چه جایگاه، جنسیت، نژاد، سن، درجه‌ای از هوش، ثروت، مهارت، تحصیلات یا مذهب خواهد داشت. تنها چیزی که هریک از اعضای این گروه می‌دانند این است که چند ظرفیت اساسی لازم برای مشارکت در نظام همکاری مشترک را دارا خواهد بود و می‌تواند عضوی از جامعه باشد. رالز دو ظرفیت اساسی که هریک از افراد می‌دانند در اختیار دارد را ذکر می‌کند. اول، افراد می‌دانند که ظرفیت شکل‌دهی، دنبال کردن و بازبینی مفهومی از خیر، یا برنامه زندگی را دارند. اما اینکه چه نوع مفهومی از خیر باشد را فرد هنوز نمی‌داند. ممکن است خیر مذهبی یا سکولار باشد، اما فرد در ابتدای کار نمی‌داند کدامیک. دوم، هر فرد می‌فهمد که ظرفیت ایجاد حسی از عدالت و میلی موثر برای پای‌بندی به آن را داراست. افراد فقط این دو خصوصیت را درباره خودشان می‌دانند و گروه شروع به بحث می‌کند تا یک ساختار اجتماعی را طراحی کند و طی بحث، هر فرد در پی بیشینه کردن نفع خود خواهد بود. ایده پشت این سناریو این است که پیشنهادهایی که ما در حالت عادی آن‌ها را ناعادلانه می‌بینیم (مثلا اینکه سیاهپوستان یا زنان نباید حق تصدی مشاغل عمومی را داشته باشند) پیشنهاد نخواهد شد، که در واقع همان موضع

۱. جان رالز (John Rawls) زاده بیست و یکم فوریه ۱۹۲۱- درگذشته بیست و یکم نوامبر ۲۰۰۲ فیلسوف لیبرال آمریکایی است که به دلیل صورت‌بندی نظریه عدالت شهرت بسیار دارد. وی از چهره‌های به‌نام فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق در سده بیستم بود که در سال ۱۹۹۹، جایزه رالف شک و مدال منطق و فلسفه و علوم انسانی را دریافت کرد. اثر مشهور وی نظریه عدالت یا نظریه‌ای در باب عدالت (A Theory of Justice) (چاپ ۱۹۷۱) یکی از منابع کلاسیک فلسفه سیاسی محسوب می‌شود.

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: ssssf200@gmail.com

شامل گردد. از دیدگاه برخی از اندیشمندان، بروز جرم از سوی پرسنل نیروهای مسلح، صرفاً نمی‌تواند بازتاب داخلی و درون سازمانی داشته باشد بلکه از دسته جرایمی است که بارخورد آن می‌تواند در سطح خارج از سازمان نیروهای مسلح و حتی فی‌مابین روابط بین دو کشور نیز اثراتی را نیز باقی بگذارد. به عنوان مثال ربودن هواپیمای نظامی و فرود آن در یک کشور همسایه و مقاومت کشور همسایه در عدم استرداد خلبان و جنگنده، می‌تواند آثار نامطلوب فراوانی در روابط بین دو کشور داشته باشد (باری، ۱۳۸۴، ص ۶۳).

از سوی دیگر، عدم توجه به قوانین سختگیرانه با مجازات‌های همسو با آن، نیز می‌تواند منفذهائی را برای نفوذ دشمن در ساختار نیروهای مسلح ایجاد نماید که این که عدم وجود قانونی ساختارمند، می‌تواند به جهت دسترسی به اسلحه و مهمات از سوی پرسنل، نیروهای مسلح را به ابزاری خطرناک تبدیل نماید که برخلاف وظایف ذاتی آن‌ها برای جامعه مضر محسوب گردند (جوانمرد، ۱۳۸۸، ص ۲۹). بنابراین، وجود سازگاری قاعده‌مند در کنترل رفتار و اعمال در نیروهای مسلح، در قالب قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بسیار حائز اهمیت است. از سوی دیگر سایر کشورها نیز، تدابیری این چنینی را برای مهار قدرت نامشروع و استفاده بهینه از آن، در نظام کیفری خود طراحی و تدوین نموده اند که از جمله آن‌ها نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا^۱ می‌باشد که به لحاظ گستردگی از لحاظ نفوذات و تسلیح

همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۸۲). رالز دو اصل عدالت را برای هر جامعه سیاسی برشمرده است. این دو اصل عبارتند از: اصل نخست، هر شخص قرار است حق برابری نسبت به گسترده‌ترین آزادی اساسی سازگار با آزادی مشابه دیگران داشته باشد. اصل دوم، قرار است نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به گونه‌ای ساماندهی شوند که به نحو معقول انتظار رود به سود همگان باشد و وابسته به مشاغل و مناصبی باشد که دسترسی به آن‌ها برای همگان امکان‌پذیر است (رالز، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰). بنابراین، تفاوت گاهی عادلانه است مشروط بر آن که افراد در این تفاوت برابر باشند و تمام اشخاصی که شرایط لازم را دارند فرصت برابر در بهره‌برداری از این تفاوت را داشته باشند. این امر در حقوق کیفری نیز وجود دارد. در حقوق کیفری اصل اولیه آن است که اشخاصی که مرتکب رفتارهای مجرمانه یکسان می‌شوند، باید به‌طور یکسان کیفر شوند. با این حال در صورتی که شرایطی وجود داشته باشد که آن‌ها را مستحق بهره از نهادهای ارفاقی و یا تخفیف نماید و یا آن‌ها را مستحق تشدید کیفر کند، این نابرابری ناقص اصل برابری در مقابل قانون نیست. شروط بر آن که این نهادها برای همگانی که از آن شرایط بهره‌مند هستند به‌طور یکسان اعمال شوند (مهرا و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۸۳).

جرائم در نیروهای مسلح در تمام کشورهای دنیا، با حساسیت خاصی از سوی قانون‌گذار مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد، زیرا تزلزل در نیروهای نظامی، موجب آسیب‌های غیرقابل جبران در جامعه و حتی نظام سیاسی خواهد شد. بدین لحاظ، جرم انگاری در این حوزه می‌تواند ابعاد مختلفی را

اصلی رالز است، چون طرح چنین پیشنهادهایی غیرعقلانی است. دلیلش ساده است: هیچ کس نمی‌داند که آیا خود او زن یا سیاهپوست خواهد بود یا خیر. این موضع در «صل تفاوت» منعکس می‌شود که به موجب آن، در نظامی که هر کس نسبت به وضعیت خود جاهل باشد، فرد تلاش می‌کند موقعیت ضعیف‌ترین فرد را ارتقاء بدهد چون ممکن است خودش دقیقاً در آن جایگاه قرار بگیرد. رالز در نظریه عدالت می‌نویسد: «عدالت اولین فضیلت برای نهاد اجتماعی است، همچنان که حقیقت برای نظام تفکر». عدالت از نظر رالز مقدم بر خوشبختی است. خوشی و کامیابی آنگاه به‌عنوان یک ارزش مثبت تلقی می‌شود که عادلانه بودن آن محرز باشد. عدالت چهارچوبی است که افراد مختلف در آن فرصت پی‌گرفتن آمال و ارزش‌های موردنظر خود را پیدا می‌کنند. دو اصل نظریه بازبینی‌شده عدالت رالز بدین قرار است: هر شخصی نسبت به طرحی کاملاً کافی از آزادی‌های اساسی برابر که با طرح مشابهی از آزادی‌ها برای همگان همساز باشد، حق لغو ناشدنی یکسان دارد؛ نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به دو شرط قابل قبول هستند: باید مختص به مناصب و مقام‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها باب آن‌ها به روی همگان گشوده است. این نابرابری‌ها باید بیشترین سود را برای محروم‌ترین اعضای جامعه داشته باشند (اصل تفاوت). به عقیده رالز: «نابرابری در جامعه تنها در صورتی قابل توجیه است که با اعمال آن طیف وسیع‌تری از گزینه‌های مطلوب‌تر به روی محرومان گشوده شود که در صورت حذف شان گزینه‌های یادشده از بین خواهد رفت». رالز عدالت را تبلور انصاف می‌داند و می‌گوید در وضع نخستین که تا حدی مشابه مفهوم وضع طبیعی است، آدمیان می‌خواهند جامعه مدنی تشکیل دهند و به‌ناچار روی اصولی معقول و منصفانه توافق می‌کنند. نقشی که این اصول در تفکیک حقوق، تکلیف‌ها و تقسیم مزایای اجتماعی برعهده می‌گیرد همان است که مفهوم عدالت نامیده می‌شود. رالز در تبیین این نظریه، روش خود را روشی مبتنی بر تعادل اندیشه‌ورزانه توصیف می‌کند، مفهومی که از آن پس در سایر حوزه‌های فلسفه نیز به کار رفته است. تعادل اندیشه‌ورزانه هنگامی به دست می‌آید که فرد، از یک سو اصول کلی خود، و از سوی دیگر قضاوت‌های سنجیده‌شده خود در موارد خاص را متقابل حک و اصلاح کند و این دو را با یکدیگر به تعادل برساند.

۱. نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا، نیروهای نظامی کشور ایالات متحده آمریکا هستند که از شش شاخه اصلی: نیروی زمینی، نیروی دریایی، نیروی هوایی، نیروی فضایی، سپاه تفنگداران دریایی و گارد ساحلی تشکیل می‌شوند. نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین نیروی‌های نظامی در جهان می‌باشد. شکل‌گیری آن به جنگ‌های استقلال آمریکا از بریتانیای کبیر در ۱۷۷۵ میلادی بازمی‌گردد. این نیرو تاکنون در جنگ‌های بزرگ و مهمی چون جنگ جهانی دوم، جنگ ویتنام، جنگ کره، جنگ عراق و جنگ افغانستان حضور داشته‌است. ریاست این نیرو بر عهده رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا است که از طریق وزارت دفاع سیاست‌های نظامی کشور را تعیین می‌کند. وزارت دفاع یکی از بخش‌های دولت فدرال ایالات متحده آمریکا است که وزیر دفاع، ریاست آن را بر عهده دارد. وزیر دفاع یک غیرنظامی و یکی از اعضای هیئت دولت است و شخص دوم در سلسله‌مراتب فرماندهی پس از رئیس‌جمهور محسوب می‌شود. برای هماهنگی فعالیت‌های نظامی با موازین دیپلماتیک، نهادی به نام شورای امنیت ملی به عنوان یک ارگان مشورتی برای رئیس‌جمهور وجود دارد که رئیس آن، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور نامیده می‌شود. ستاد مشترک نیروهای مسلح هم یک شورای هشت نفره است که نقش مشورتی را برای رئیس‌جمهور و وزیر دفاع بازی می‌کند و تمامی اعضای آن (که شامل فرماندهان نیروی زمینی، دریایی، تفنگداران دریایی و نیروی هوایی هم می‌شود) به انتخاب رئیس‌جمهور و تأیید سنا برگزیده می‌شوند. نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین نیروهای نظامی جهان از نظر امکانات، میزان بودجه و تعداد پرسنل نظامی است و نیروهای خود را از بین افراد داوطلب جذب می‌کند. سربازگیری اجباری هرچند در گذشته چندین بار انجام شده اما از سال ۱۹۷۲ میلادی سابقه نداشته است. هزینه این نیروها در سال ۲۰۲۰ میلادی حدود هفتصد و هشتاد میلیارد دلار بوده است و این نیرو از نظر میزان هزینه‌های نظامی، در جایگاه نخست در میان تمامی کشورها قرار دارد. این میزان بودجه تقریباً معادل سی و نه درصد از کل هزینه‌های نظامی دنیا و چهاردهمین از نظر نسبت هزینه‌های نظامی به میزان تولید ناخالص داخلی در بین کشورهای جهان با ۳۰۴ درصد کل تولید ناخالص داخلی ایالات متحده آمریکا است. تعداد نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا نیز نزدیک به سه میلیون نفر است که حدود ششصد هزار نفر از آن‌ها نیروی ذخیره هستند که نسبت به میانگین نیروهای ذخیره دیگر کشورها، شصت درصد بیشتر است. تعداد نیروی مسلح

جرائم غیرجزایی نیز ممکن است در دادگاه‌های نظامی به تنبیه اداری که می‌تواند شامل تنزل درجه، وظایف اضافی و عدم پرداخت حقوق باشد محکوم شوند (Anderson, 1998, p 127).

به لحاظ رسیدگی به جرائم در حوزه نیروهای مسلح ایالات متحده آمریکا، دادگاه‌های جنائی زیر نظر دادگستری نظامی برگزار می‌گردد. در مجازات‌های تعیین شده از سوی محاکم نظامی ایالات متحده آمریکا، متهمان جرائم با مجازات‌های سنگین، امکان صدور حکم مجازات اعدام و حبس ابد حتی بدون حق فرجام خواهی و حتی اخراج از ارتش نیز در محاکم نظامی امکان‌پذیر می‌باشد. بر اساس شواهد آماری، در ایالات متحده آمریکا، افزایش مداوم مخارج نظامی، تأثیر مطلوبی بر اقتصاد نداشته است، بلکه موجب تشدید نابرابری، افزایش فقر، بی‌عدالتی و افزایش بدهی ملی شده است، به‌طوری‌که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی را در سال ۲۰۱۹ میلادی به یکصد و هفت درصد رسانده است (عاقلی، ۱۴۰۰، ص ۷۰). پژوهش‌های تطبیقی در عرصه حقوق کیفری می‌توانند ناظر به اجزا و عناصر مختلف عدالت کیفری از جمله جرائم، مجازات‌ها، فرآیند تعقیب، رسیدگی، اجرای احکام و... باشند (غلامی، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

۲- پیشینه پژوهش

شاگری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های تغییر در سیاست کیفری افتراقی جرائم نیروهای مسلح ایران و ایالات متحده آمریکا با روش کیفرزدایی و جرم‌زدایی» در سال ۱۴۰۱ به این نتیجه رسیده‌اند که قانون‌گذاری در حوزه جرائم نیروهای مسلح، در تمام کشورها از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا نیروهای مسلح دارای وظایف مشخص و معینی بوده و برخی از عملکردهای آن در ارتباط مستقیم با امنیت داخلی و خارجی کشور می‌باشد.

شاگری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «عوامل موثر بر ساختار سیاست کیفری با رویکرد افتراقی نسبت به جرائم نیروهای مسلح» در سال ۱۴۰۱ به این نتیجه رسیده‌اند که قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح به عنوان یک قانون خاص، به جهت حساسیت مشاغل نظامی و هزینه‌های سنگین در ارتکاب به جرم در مشاغل نظامی، سیاست کیفری بر مبنای سرکوب اتخاذ نموده، به عبارت دیگر قانون‌گذار در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ با توجه به تجربیاتی که از دادرسی نیروهای مسلح در هشت سال دفاع مقدس حاصل گردیده بود، مجازات‌های جرائم نیروهای مسلح را با توجه به سیاست کیفری اتخاذی، به نحوی تبیین نمود که محور اصلی

نیروهای مسلح، یکی از قدرت‌های برتر نظامی در جهان شناخته می‌شود. با این وصف در این کشور نیز با توجه به اثرپذیری قوانین آن از نظام کامن‌لا، ولی وجود قوانینی مشخص و شفاف در خصوص برخورد با رفتار و اعمال مجرمانه نیروهای مسلح، حاکی از اراده قانون‌گذار در آن کشور، پیرامون موضوع فوق می‌باشد.

در نظام کیفری ایالات متحده آمریکا منابع حقوق جزا از دو منبع نشأت می‌گیرد، ابتدا تصویب قوانین به وسیله قانون‌گذاران و دیگری از حقوق کامن‌لا^۱ که آن را باید در واقع یک نوع اتفاق نظری دانست که پیرامون هر موضوع از عرف ایجاد شده و درباره آن تصمیم‌گیری می‌شود. به عبارتی صاحبان قدرت در خلق آن نقشی ندارند. از آن جایی که ظهور کامن‌لا در انگلستان صورت پذیرفت لذا تجربیات محاکم در صدور رای و جرم‌شناختی یک فعل بر مبنای نظر قاضی، به عنوان کامن‌لا در ایالات متحده آمریکا مورد پذیرش قرار گرفته و محاکم از آن بهره‌مند می‌شوند. از جمله نقاط ضعف این نوع سیستم گستردگی آن بود که موجب شد تا به جهت گوناگونی جرائم و عدم مشخص نبودن فعل مجرمانه، درک مردم در تمایز بین رفتار صحیح و مجرمانه با مشکلاتی مواجه گردد. این امر باعث گردید تا در ایالات متحده آمریکا دست اندرکاران نظام کیفری اعم از حقوقدانان، وکلا و قضات، دست به تدوین دستورالعملی بزنند که بر اساس آن کلیه اعمال مجرمانه به صورت مکتوب جمع‌آوری شده تا به عنوان مرجعی برای رجوع قضات و وکلا گردد. این فرآیند با تکمیل آن توسط دولت فدرال، جامع رسمیت به آن بخشید و سایر ایالات‌ها نیز تلاش خود را در همین راستا قرار دادند (پورمعصومی، ۱۳۹۶، ص ۹).

بر اساس قوانین راهنمای دادگاه‌های نظامی متهمان جرائم جزایی سنگین در صورت احراز مجرمیت شان در دادگاه ممکن است به اعدام یا حبس ابد بدون حق فرجام خواهی و اخراج از ارتش محکوم شوند. بر اساس راهنمای دادگاه‌های نظامی اگر عضوی از نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا به انتشار اطلاعات طبقه‌بندی شده و همدستی با دشمن مجرم شناخته شود به حبس ابد محکوم خواهد شد. متهمان

فعال در ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۱ میلادی، حدود یک میلیون و سیصد و چهل و شش هزار و چهارصد نفر برآورد شده‌است و ایالات متحده آمریکا در جایگاه سوم از نظر تعداد پرسنل نظامی فعال قرار دارد.

۱. کامن‌لا که به حقوق عرفی، نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، نوعی نظام حقوقی است که از سال ۱۰۶۶ میلادی به بعد توسط دادگاه‌های شاهی انگلستان ایجاد شد. کامن‌لا که در زبان فرانسوی قضایی (زبان گفتاری حقوقدانان انگلیسی تا قرن هفدهم) کومون‌لی تلفظ می‌شد به معنی حقوق مشترک است. صفت مشترک در این کلمه به اجرای آن در تمامی قلمرو کشور انگلستان اشاره دارد با توجه به این که پیش از پیدایش این نظام دادگاه‌های محلی بر اساس عرف‌های محلی حکم می‌دادند. در واقع نظام حقوق کامن‌لا اساساً حقوق ساخته دست قضات و دادگاه‌ها است تا قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه.

به مخاطره انداختن یک کشتی، قتل از پیش طراحی شده، قتل تبهکارانه و تجاوز. جرائمی که در طول جنگ اتفاق می‌افتند که عبارتند از: ترک خدمت، حمله کردن یا سرپیچی عامدانه از افسر مافوق، استفاده نامناسب از اسم رمز، جاسوسی، سوءرفتار نگهبان کشیک. جرائمی که موجب نقض اساسی قوانین جنگ (کنوانسیون ژنو^۳) می‌باشند که عبارتند از: قتل عمد، شکنجه، رفتار غیرانسانی از جمله انجام آزمایش‌های بیولوژیکی، آزار شدید یا آسیب جدی عمدی به جسم یا سلامتی فرد، تبعید یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی یک فرد تحت حفاظت، وادار کردن یک فرد تحت حفاظت برای خدمت در نیروی دشمن، سلب عامدانه حقوق یک فرد تحت حفاظت درخصوص محاکمه عادلانه و معمول. گروگرفتن، تخریب شدید و تملک اموال که از نظر ارتش لزومی نداشته و به صورت غیرقانونی و از روی شرارت انجام شده باشد (جعفری و حاتم پوری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۱).

۴- عنصر روانی جرم در نظام کیفری ایالات متحده امریکا

جرم پدیده‌ای اجتماعی است که به رغم اشکال گوناگون‌اش بر اساس اقتضات تاریخی، قرابت با محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ریشه داشتن در فرهنگ و بسیاری مؤلفه‌های دیگر در محیط‌های وقوع در تمامی جوامع به چشم می‌خورد (ملک محمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶). از این منظر، منظر جرم امری عادی و طبیعی در جوامع است و می‌توان آن را کنترل و کاهش داد ولی ریشه کن کردن آن ممکن نیست؛ بنابراین، جرم یا بزه یکی از پدیده‌های جوامع بشری است که انسان در زندگی اجتماعی با آن روبرو بوده و هست. جوامع هیچ‌گاه از این پدیده تهی نبوده و همواره امنیت و آسایش آن را تهدید کرده است. یکی از عوامل زمینه‌ای مؤثر در توسعه و پیشرفت جوامع، سلامت محیط و عاری بودن آن از جرم است. ظهور و پیشرفت علم جرم‌شناسی و اندیشه‌ها و نظریه‌های پیشگیری از جرم، نیز در سایه نیاز بشر به جامعه‌ای امن و عاری از جرم، و به تبع آن اعتلای اجتماع و تأمین امنیت بوده است. به تبع آن، بهبود عملکرد و کارایی سازمان‌ها نیز نیازمند بستری سالم و عاری از جرم و بزه است. در این میان، ضرورت توجه به فراهم نمودن محیطی سالم مبتنی بر سیاست‌های پیشگیرانه اثربخش در سازمان‌های نظامی با توجه به اهداف و مأموریت‌شان که همان تأمین امنیت و آرامش برای مردم است، بیش از دیگر سازمان‌ها حائز اهمیت است. در محیط‌های نظامی به واسطه شرایط خاص و وجود آئین‌نامه‌های انضباطی و کنترلی قوی، رفتار

قانون، مجازات مجرمین نیروهای مسلح باشد.

شاکری در مقاله‌ای با عنوان «سیاست کیفری جرائم علیه شهروندان توسط نیروهای مسلح (مطالعه تطبیقی در ایران و ایالات متحده امریکا)» در سال ۱۴۰۲ به این نتیجه رسیده است که در هر دو نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا به موضوع جرائم علیه شهروندان در قانون اساسی و قوانین خاص نظامی در نیروهای مسلح اشاره شده و سیاست کیفری سخت‌گیرانه و امنیت‌گرایانه‌ای حاکم بر این جرائم می‌باشد، چون نگاه قانون‌گذاران هر دو کشور تأمین امنیت شهروندان جامعه حتی اشخاص زندانی می‌باشد به‌طوری‌که با تدابیر سخت‌گیرانه و مجازات‌های سنگین سعی داشته‌اند پاسخ سرکوب گرانه‌ای به مرتکبان جرائم علیه شهروندان توسط نیروهای مسلح حتی نیروهای امنیتی بدهند. پژوهش حاضر، از این جهت که تاکنون نویسندگان داخلی به این موضوع اشاره ننموده‌اند، جدید و دارای نوآوری است.

۳- سیاست کیفری در جرائم نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا

مدل اتخاذی سیاست کیفری ایالات متحده امریکا تلفیقی از نظریه‌های جرم‌شناختی می‌باشد. قانون مبنای تحلیل سیاست کیفری ایالات متحده امریکا در قبال جرایم نیروهای مسلح دو قانون عام حقوق جزای نمونه^۱ و قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی)^۲ می‌باشد.

در نظام کیفری ایالات متحده امریکا، هدف از توجه به سیاست کیفری در جرائم نیروهای مسلح را باید در ماده «۱» قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) برداشت نمود. با این وصف می‌توان به این نتیجه دست یافت که قانون‌گذار در نظام کیفری نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا، از سیاست کیفری و تبیین آن به‌عنوان اهرمی در راستای نظم بخشی به نیروهای مسلح استفاده می‌نماید. ارتش ایالات متحده امریکا در طول تاریخ بیشتر برای جرائمی که در طول جنگ رخ داده حکم اعدام صادر کرده است. جرائم مستوجب اعدام در ارتش ایالات متحده امریکا به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند: جرائمی که در هر زمان احتمال ارتکاب آن‌ها وجود دارد که عبارتند از: سرپیچی از فرمان، خیانت در حفظ اسرار نظامی، سوءرفتار در مقابل دشمن، وادار کردن زبردست به تسلیم، اعمال زور به یک نگهبان، کمک به دشمن، جاسوسی،

۳. کنوانسیون ژنو یا پیمان ژنو، پیمانی است که بین کشورهای امضاءکننده بسته شده است و پراهمیت‌ترین ماده حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. کنوانسیون ژنو مفادی را برای زمان جنگ وضع کرده‌است که از افرادی که دیگر در جنگ نیستند حفاظت و حمایت می‌کند.

1. Model Penal Code (MPC)
2. Uniform Code of Military Justice (UCMJ)

افراد تحت یک نظام سلسله مراتبی، کنترل و پایش می‌شود. اما با این حال بعضی اقدامات مجرمانه صورت می‌گیرد که در برخی موارد از تکرار در یک بزه برخوردار است (تشکری پور و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۶۶).

در نظام کیفری اثبات مقصود از جرم بسیار با دشواری مواجه است، نظام کیفری امریکا نیز از این قاعده استثناء نیست. به همین دلیل در نظام کیفری قصد مجرمانه به چهار دسته تقسیم می‌گردد:

اول) قصد خاص: این نوع قصد با نتیجه بر وقوع پیوسته در ارتباط می‌باشد و مرتکب با مقصود و هدف به ارتکاب آن دست می‌زند، ازجمله این جرایم می‌توان به سرقت اشاره نمود، در نظام کیفری ایالات متحده امریکا سرقت یک مرحله از جنبه اثبات موضوع است و جنبه دیگری که بسیار حائز اهمیت است عدم بازگرداندن مال مسروقه از سوی سارق است، یعنی این که اثبات گردد که سارق قصد نداشته که مال مسروقه را به صاحب آن بازگرداند. لذا قصد خاص در جهت اثبات جرم بسیار حائز اهمیت است.

دوم) قصد عام: وقتی عملی از سوی انسان به وقوع می‌پیوندد احتمال پیش‌بینی نتایج حاصل از عمل برای او متصور خواهد بود حال اگر عمل فوق مجرمانه باشد عدم توجه به نتایج حاصل از آن علیرغم آگاهی از تبعات عمل را می‌توان در حوزه قصد عام قرار داد. به عنوان مثال اگر فردی با علم و اطلاع این که اگر با اتومبیل با سرعت وارد جمیعت شود احتمال صدمه به آن‌ها امری بدیهی می‌باشد و مرتکب این عمل شده و بر اثر آن فرد یا افرادی کشته گردند قصد عام از دیدگاه نظام کیفری امریکا اثبات شده است هرچند که راننده کشته‌شدگان را نمی‌شناسد و هیچ ارتباطی نیز با آن‌ها نداشته باشد. سوم) سهل انگاری: پاره‌ای مواقع وقوع جنایت ماحصل سهل انگاری فرد بدون وجود قصد در او است در چنین مواقعی جنایت را ماحصل سهل انگاری فرد می‌دانند. به عنوان مثال پرستاری که بدون توجه به دستور پزشک، دارو را اشتباها به بیمار تجویز می‌کند و موجب مرگ او می‌گردد.

چهارم) مسئولیت قانونی: در بررسی جرایم در نظام کیفری ایالات متحده امریکا بحث حالت روانی فرد (قصد و انگیزه) بسیار حائز اهمیت است، اما در برخی از جرایم عامل بی‌توجهی مجرمانه قصد محسوب می‌گردد مثل این که فرد بدون توجه به چراغ راهنمایی از چراغ قرمز عبور نماید (پورمعصومی، ۱۳۹۶، ص ۱۲).

۵- مبنای مجازات در نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا

به‌طور کلی، می‌توان شیوه‌های کیفردهی را ذیل چند دسته تعیین نمود. این الگوها در نظام حقوقی کشورها همواره در حال تغییر می‌باشند. هریک

از گونه‌های کیفردهی، بیانگر حدود اختیارات قضات در رابطه با کیفردهی است که با توجه به نظام فکری و ایدئولوژیکی جوامع و همچنین اهداف نظام عدالت کیفری، این محدوده متفاوت می‌باشند. هرچند در رابطه با الگوهای کیفردهی اختلاف نظر وجود دارد، به‌طور اجمالی می‌توان چهار الگوی کیفردهی را از یکدیگر متمایز نمود. این چهار الگو عبارت‌اند از کیفردهی معین، کیفردهی نامعین، کیفردهی فرضی و کیفردهی الزامی (مهر و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰). در این الگوها حسب اهداف اصلاحی یا سزادهی و مقتضیات و لوازم آن، در مورد نحوه تعیین مجازات براساس معین یا نامعین و یا ثابت و غیرثابت بودن کیفر، اختیارات قضات مشخص شده است. البته پیش از هر چیز، بایستی بر تأثیر مفهوم عدالت بر الگوی تعیین مجازات گفت. عدالت محافظه‌کارانه و عدالت رادیکال دو مفهوم متفاوت از عدالت است که اولی منجر به تقابل و دومی موجب تعامل اصول فردی سازی و تساوی در قبال قانون می‌شود (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵، ص ۴۲).

ورود به نیروهای مسلح به عنوان کادر ثابت و سربازی در ایالات متحده امریکا، به عنوان یک موقعیت منحصر به فرد شناخته شده که در بعضی از مواقع نقض کننده قوانین نیز می‌باشد. از یک سو، ورود به خدمت مسلحانه در ایالات متحده امریکا صرفاً به عنوان یک قرارداد در نظر گرفته نمی‌شود بلکه به عنوان یک تغییر در وضعیتی است که بر اساس آن، سرباز خود را مطیع قوانین و آداب و رسومی می‌داند که از طریق کنگره و ریاست جمهوری ابلاغ می‌شود. این تصور موجب می‌شود تا فرد در زمان الحاق به ارتش دو موضوع را همواره در راس اهداف خویش قرار دهد، اول پذیرش نظم و انضباط دقیق برای عملکرد موثر ارتش و دومی حفظ برتری دولت فدرال در تمامی امور نظامی (Geeting Monroe, 2008). از طرف دیگر، تحت شکل قانون اساسی ایالات متحده امریکا، شهروند هنگام ورود به ارتش، تعهدات و مسئولیت‌های خود را به عنوان یک شهروند از بین نمی‌برد، وی در صورت نقض قانون غیرنظامی، تحت کلیه مسئولیت‌های یک شهروند عادی قرار دارد. بنابراین، هنگامی که سرباز قانون را زیر پا می‌گذارد، در مورد حوزه‌های قضایی مجاز به تأدیب وی و مجازات‌هایی که ممکن است اعمال شود، مباحثی را می‌توان مطرح نمود.

قانون اساسی ایالات متحده امریکا در سال ۱۷۸۷ میلادی توجه خود را به نظم و کنترل نیروهای نظامی در زمان جنگ معطوف نمود. بر همین اساس دو مورد در این خصوص در قانون اساسی گنجانده شد: اول این که کنگره قدرت ایجاد قوانین و مقررات مربوط به نیروهای زمینی و دریائی و

می‌توان از تخلفات جزئی انضباط نظامی گرفته تا موارد جدی‌تر آن یعنی، مجازات اعدام نام برد. اصولاً هر عملی که منجر به رساندن آسیب به شأن نظامی‌گری گردد و فرد نظامی را ملزم به پاسخگویی سازد، موجبات مجازات متخلف نظامی را فراهم می‌سازد. البته اقدامات فوق صرفاً محدود به اقدامات انجام شده در انجام وظایف نظامی محسوب نمی‌گردد. از نظر ماده «۲» قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی)، دادگاه‌های نظامی می‌توانند هر شخص نظامی را محاکمه نمایند و مجازات نیز می‌تواند در حوزه شمول قانون مذکور قرار گیرد (Geeting Monroe, 2008).

با توجه به وظایفی که قانون‌گذار برای هر فرد نظامی تعیین نموده است که این وظایف می‌تواند در زمان صلح و جنگ نیز متغیر باشد و به همان نسبت میزان مجازات عدم توجه به آن نیز متغیر می‌باشد، صرفاً از سوی افراد نظامی باید ارتکاب یابد و افراد غیرنظامی اصولاً، توانایی قرار گرفتن در چنین موقعیتی برای ارتکاب جرم نخواهند داشت. هرچند که برخی از جرایم مورد اشاره در قانون جرایم نیروهای مسلح مانند سرقت و اختلاس به وسیله اشخاص عادی و غیرنظامی نیز امکان‌پذیر است، اما مصادیق موردنظر نیز، از دیدگاه قانون‌گذار ارتکاب آن در محیط نظامی مدنظر قرار گرفته است. با این وصف می‌توان معیارهای تفکیک جرایم نظامی را از جرایم عمومی بر این مبنا قرار داد که این نوع جرایم با توجه به شخصیت نظامی‌گری فرد و همچنین ارتکاب به عملی یا ترک عملی که صرفاً از یک فرد نظامی قابل اجرا باشد. به عنوان مثال، جرم خرابکاری در سیستم رادار پدافند نظامی، صرفاً توسط یک فرد نظامی قابل اجرا بوده و افراد عادی توان ارتکاب به عمل فوق را نخواهند داشت (رضوی، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

یک سیستم حکومتی به کار می‌رود که در آن حق حاکمیت، مطابق قانون اساسی بین یک قدرت حکومت مرکزی و واحدهای سیاسی تشکیل‌دهنده آن (مانند ایالت‌ها یا استان‌ها) تقسیم شده است. فدرالیسم، نظامی بر مبنای قواعد دموکراسی و نهادهای سازمان‌هایی است که در آن‌ها قدرت اداره کشور، بین حکومت‌های ملی و ایالتی یا استانی تقسیم شده است و آنچه که اغلب فدراسیون نامیده می‌شود را ایجاد می‌کند و طرفداران آن «فدرالیست» نامیده می‌شوند. از این رو، همکاری و اتحاد گروه‌ها و واحدهای گوناگون در راستای تشکیل واحدهای بزرگ‌تر برای تأمین اهداف مشترک را «فدرالیسم» گویند. فدرالیسم در شکل کلاسیک آن نوعی تمرکزگرایی سیاسی محسوب می‌شود که از به هم پیوستن واحدها یا کشورهای مجزا و مستقل برای تشکیل یک واحد سیاسی یا کشور جدید است. کشورهای دارای ساختار فدرال، عموماً طی شکل‌گیری ابتدایی و بنیان‌گذاری با اتحاد میان دولت‌ها یا واحدهای مستقل (چون آلمان یا ایالات متحد آمریکا) یا طی شکل‌گیری مجدد، مثلاً پس از جنگ یا فروپاشی (چون اتیوپی، جزایر قمر، روسیه، اریتره، سودان، نیجریه و عراق) به این صورت شکل گرفته‌اند. در حقیقت تا به حال هیچ کشور تاریخی، یکپارچه و موجود در صحنه، روش کشور داری خود را به ساختار سیستم اصیل فدرال برنگردانده است. بالا بردن سطح حقوق ایالت‌ها الزاماً فدرالیسم محسوب نمی‌شود.

تأمین حکمرانی بخشی از شبه نظامیان را که ممکن است در خدمات ایالات متحده به کار گرفته‌شود، خواهد داشت. دوم این که به موجب این قانون، اختیارات گسترده‌ای در این خصوص به کنگره در سال ۱۸۰۶ اعطاء گردید. بنابراین، قانونی کامل حاکم بر روابط نظامی شد، تا رفتار در اعضای نیروهای مسلح در سطح خوب قرار گیرد. قانون مذکور که در سال ۱۸۰۶ میلادی با برخی اصلاحات توانست به مدت یک‌صد و ده سال بر روابط اعضای نیروهای مسلح حاکم باشد. با این وصف اصلاحاتی در دو مقطع زمانی در بین سال‌های ۱۹۱۶ میلادی تا ۱۹۲۰ میلادی انجام گردید (Geeting Monroe, 2008). از آنجایی که یکی از مولفه‌های مهم در محاکم نظامی، میزان صلاحیت آن‌هاست که چه افرادی شایستگی رسیدگی به جرایم آن‌ها را دارند، از جمله اشخاصی که قانون مربوط به عدالت نظامی شامل آن‌ها می‌شود سربازان هستند. این دسته افرادی می‌باشند که با میل و رغبت خویش خود را به بدنه ارتش وصل نموده و الزاماً باید از مقررات آن پیروی نمایند. به علاوه، اشخاص خاصی که به شبه‌نظامی یا ظرفیت غیرنظامی مشغول هستند در صلاحیت قانون نظامی هستند. در این میان افسران و اعضای سپاه پرستاران ارتش، افسران مافوق، پرسنل اداری ارتش و سایر افراد نظامی در حوزه شمول قانون مذکور قرار دارند. اصولاً دولت فدرال و همچنین دولت‌های محلی، حق حاکمیت انضباط بر نیروهای نظامی را جزو حقوق مسلم می‌دانند و حکومت نظامی زمانی به کار گرفته می‌شود که نیازمند سرکوب شورش، دفع حمله و اجرای قوانین ایالات متحده ضروری به نظر آید.

۶- جرائم نظامی در ایالات متحده آمریکا

در جریان وقوع جرم نظامی و تعیین مجازات برای آن، توجه به دو مورد حائز اهمیت است. اول این که نظامی بودن فرد باید اثبات گردد، به عبارت دیگر با نظامی دانستن فرد، نوع محاکمه و فرآیند رسیدگی به پرونده به جهت صلاحیت محاکم نیز مشخص خواهد گردید. لذا این که فرد دارای شخصیت نظامی یا غیرنظامی است بسیار قابل توجه می‌باشد. دوم تفکیک فعل ارتكابی با جرایم خاص نیروهای مسلح و جرایم عام، به عنوان مثال، برگشت چک یک فرد نظامی، نمی‌تواند به عنوان جرم نظامی محسوب گردد، بلکه این جرم از دسته جرایم عمومی به حساب می‌آید لذا رسیدگی به آن در محاکم نظامی فاقد وجاهت قانونی می‌باشد (رضوی، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

جرائمی که طبق قانون ارتش فدرال^۱ قابل مجازات هستند را

۱. فدرالیسم از ریشه لاتین فِدُوس به معنای اتحاد یا قرارداد یا توافق و پیمان، یک مفهوم سیاسی است که در آن گروهی از واحدها (ایالات، استان‌ها، کشورها و...) به یکدیگر متعهد شده‌اند و به نمایندگی از آن‌ها یک حکومت مرکزی وجود دارد. اصطلاح فدرالیسم همچنین برای توصیف

۶-۱- صلاحیت همزمان در زمان صلح

جرایم نظامی به جهت ساختار و نوع جرم، بالضروره باید در محاکمی اختصاصی مورد رسیدگی واقع گردند، به همین منظور حتی آئین دادرسی حاکم بر این نوع از جرایم نیز، با توجه به جرم نظامی، متفاوت از جرایم عمومی می‌باشد. بنابراین، قواعد حاکم بر صلاحیت، ایجاب می‌نماید تا به لحاظ صلاحیتی نیز دارای وضعیت متفاوت از محاکم عمومی باشد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

این یک اصل اساسی در عرف ایالات متحده آمریکا می‌باشد که ایالات^۱ در ایالات متحده آمریکا، از یک دولت مستقل که در حوزه مربوط به خود حاکمیت می‌کنند و تحت نظر دولت فدرال می‌باشند تشکیل شده است. بنابراین هر یک می‌تواند مجازاتی را برخلاف قوانین سایر ایالات وضع نمایند. بنابراین هیچ ایالتی نمی‌تواند با صرف پیش‌بینی مجازات بزهکاران برخلاف قوانین آن، مجازات مجرمان را برخلاف قوانین خود از دیگران سلب کند. هیچ یک از ایالات نمی‌تواند صرفاً با اعمال مجازات جهت انجام عمل مجرمانه، سایر ایالات را از وضع قانونی خلاف قانون خود منع نماید. در مواردی که یک سرباز قوانین نظامی ایالات متحده و همچنین یک ایالت را نقض کند، مجرم شناخته شده و مجازات می‌شود هم به عنوان یک شهروند تابع قوانین ایالتی که در آن جرم انجام شده است و هم به عنوان یک سرباز مشمول قانون نظامی. بنابراین مقامات ارتش در زمان ارتکاب جرم افراد نظامی، باید تمام تلاش خود را در جهت دستگیری و در اختیار گذاشتن مجرم نظامی در نزد مقامات قضایی غیرنظامی اقدام نمایند. چون نظامی بودن فرد، مصونیتی برای او ایجاد نمی‌نماید که صرفاً توسط قانون مجازات عدالت نظامی مورد محاکمه قرار گیرد، زیرا برخی از جرایم ارتكابی از سوی نظامیان، هیچ ارتباطی با مشاغل تخصصی آن‌ها نداشته و لذا لزومی به رسیدگی به آن توسط محاکم نظامی نمی‌باشد.

۱. در ایالات متحده آمریکا، هر ایالت یک واحد سیاسی است و حال حاضر، پنجاه واحد این چنینی در این کشور وجود دارد. یک اتحادیه سیاسی ایالت‌های آمریکا را به یکدیگر پیوند داده است و هر ایالت در یک محدوده مشخص شده جغرافیایی به صورت مستقل عمل می‌کند؛ گرچه استقلال خود را با حکومت فدرال شریک است. به همین دلیل، شهروندان ایالات متحده آمریکا به صورت همزمان، هم شهروند ایالت خود هستند و هم شهروند جمهوری فدرال ایالات متحده آمریکا. ایالت‌ها خود به واحدهای کوچک‌تری نظیر شهرستان تقسیم شده‌اند؛ شهرستان‌ها نیز در برخی موارد توانایی تصمیم‌گیری مستقل دارند اما به مانند ایالت‌ها، خودمختار نیستند. قوانین مرتبط با شهرستان‌ها بسته به ایالت متفاوت است و همچنین ایالت‌ها از توانایی ایجاد واحدهای کوچک‌تر نیز برخوردارند. دولت‌های ایالتی توسط مردم همان ایالت انتخاب می‌شوند که با توجه به این که هر ایالت دارای قانون اساسی مخصوص خود است، ساختار قدرت می‌تواند در هر ایالت متفاوت باشد. همه ایالت‌های آمریکا به صورت جمهوری اداره می‌شوند و در تمام ایالت‌ها، قدرت بین سه قوه تفکیک شده است: قوه مقننه ایالتی، دادگاه ایالتی و فرماندار ایالتی. برخلاف قلمروها، برای ایالات آمریکا در قانون اساسی این کشور تا حد زیادی خودمختاری در نظر گرفته شده است. ایالات و ساکنان شان، در کنگره ایالات متحده آمریکا که خود به دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان تقسیم می‌شود، دارای تعدادی نماینده هستند.

اجرای این نوع سیاست کیفری در زمان صلح از طرفداران بیشتری برخوردار است اما در زمان جنگ، این موضوع کاملاً متفاوت است. هرچند که بر اساس برخی از اسناد و مدارک دادگاه نظامی در زمان صلح به موضوعات جرایمی همچون قتل و جرایم جنسی نیز حتی رسیدگی نخواهد کرد و اصولاً جرایمی این چنینی که ارتباطی با تخصص نظامی‌گری ندارد، در محاکم قضایی غیرنظامی مورد رسیدگی واقع می‌شود. البته نکته حائز اهمیت این که در زمان صلح، سیاست حاکم بر مجازات نیروهای مسلح بر مبنای اصل خوشروئی می‌باشد که بین مقامات قضایی غیرنظامی و نظامی ایجاد گردیده است و بر اساس آن بیانگر این است که مقامات قضایی غیرنظامی، در زمان صلح، بیشترین اختیار را در دستگیری و بازجویی نسبت به جرایمی که توسط نظامیان صورت می‌پذیرد را دارند (Geeting Monroe, 2008).

۶-۲- صلاحیت قضایی در زمان جنگ

این اصل که در زمان جنگ حقوق افراد باید به حقوق دولت واگذار شود به قدمت قانون عادی است. با اعلام جنگ، حوزه نفوذ ارتش بر سربازان خود به‌طور خودکار گسترش می‌یابد. به نحوی که در زمان وقوع جنگ، محاکم نظامی هیچ تعهدی بر در اختیار گذاشتن نیروهای خود به مقامات قضایی غیرنظامی ندارند. ولی اصولاً مقامات نظامی، به عنوان یک موضوع تاکتیکی سیاست «میانه راه» را دنبال کرده‌اند. اگر جرمی علیه جامعه مدنی چنان جدی باشد که «منجر به رد صلاحیت مجرم برای خدمت سربازی و معاشرت با مردان نظامی شود»، همانطور که یک قاضی مدافع عمومی اظهارنظر می‌کند، مجرم پس از آن به مقامات مدنی تحویل داده می‌شود. برخی همچون قاضی میچل^۲ معتقدند: درحالی که ارتش در حال فعالیت فعالانه برای سرکوب بی‌نظمی و خشونت است، حقوق و تعهدات آن‌ها به عنوان سرباز باید با معیار جنگ واقعی قضاوت شود. هیچ استاندارد دیگری امکان‌پذیر نیست، زیرا وظیفه اول و غالب این است که سرکوب بی‌نظمی، هر هزینه‌ای که انجام می‌شود و تمام وسایلی که برای این منظور لازم هستند، قانونی است (Mitchell, 2020, P 68).

۶-۳- محل وقوع جرم به عنوان یک عامل صلاحیت قضایی

برخی از اقدامات طبقه بندی شده به عنوان جرائم در قانون مذکور، منحصر به خدمت سربازی است. جرائم فرار از خدمت، غیبت بدون مرخصی، بی‌احترامی نسبت به مافوق، عدم رعایت دستورات، تخطی از وظیفه، رفتار

2. Mitchell

نامطلوب و... این موارد هیچ شباهت واقعی در سیستم عدالت کیفری غیرنظامی ندارند. از جمله موارد مهم در اجرای قانون فوق، قلمرو سرزمینی ایالات متحده آمریکا می‌باشد، اما با توجه به گستردگی فعالیت ارتش ایالات متحده آمریکا^۱، در صورتی که ارتش ایالات متحده آمریکا به مأموریتی در خارج از قلمرو سرزمینی اعزام گردد، قوانینی مخصوص با در نظر گرفتن قانون فوق و همچنین قوانین حاکم بر سرزمین مقصد، مورد بررسی، تصویب و به نظامیان اعزام شده ابلاغ می‌گردد. این سیستم را در اصطلاح قوانین ارتش ایالات متحده آمریکا، «سופا»^۲ می‌نامند. در برخی موارد، توافق سופا به گونه‌ای است که کشور میزبان قول می‌دهد که به سیستم عدالت ارتش ایالات متحده آمریکا اجازه دهد در مواردی که قانون شکنی و رفتار نامناسب رخ می‌دهد، رسیدگی کند. در چنین مواردی، قانون یکنواخت عدالت نظامی، به‌طور کامل مجاز یا مناسب شرایط اعمال می‌شود. در موارد دیگر، ایالات متحده آمریکا ممکن است یک توافقنامه سופا، داشته باشد که اجازه می‌دهد برخی از روش‌های جایگزین برای نقض قوانین کشور میزبان صورت پذیرد. همچنین برخی از کشورها ممکن است توافق سופا را نپذیرند و اصرار بر برخورد با تخلفات به روش ترجیحی کشور میزبان دارند. از نظر رهبری

نظامی این وضعیت ایده‌آل نیست. در بیشتر موارد، فرماندهان و کارشناسان حقوقی نظامی ترجیح می‌دهند چنین مشکلاتی را در داخل حل نمایند.

در پی اقدام نظامی دونالد ترامپ^۳ رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در سرزمین عراق که به شهادت سردار «قاسم سلیمانی»^۴ و «ابومهدی المهندس»^۵ انجامید، «عادل عبدالهمدی»^۶ نخست وزیر وقت دولت پیشبرد عراق، علاوه بر محکوم کردن این اقدام بیان داشت که «این نقض آشکار شرایط حضور نیروهای آمریکایی در عراق و نقش آنها است که بیشتر از آموزش نیروهای عراقی و نبرد با داعش در قالب نیروهای ائتلاف بین‌المللی و تحت نظارت و موافقت دولت عراق است». آنچه عادل عبدالهمدی به آن اشاره کرده است موافقتنامه‌ای است که میان کشورهای عراق و ایالات متحده آمریکا بر سر حضور نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا صورت گرفته است. چنین توافقنامه‌ای در سال ۲۰۰۸ میلادی میان کشورهای عراق و ایالات متحده آمریکا بر سر استقرار نیروهای نظامی آمریکایی در کشور عراق تنظیم شد (ستایشپور و ملکی راد، ۱۴۰۱، ص ۳۴۹). ماده ۴ این توافق‌نامه امنیتی اشاره به کمک ایالات متحده آمریکا به عراق برای تأمین حفاظت و امنیت از عراق و همچنین مبارزه با القاعده^۷ و بقایای رژیم پیشین عراق به عنوان حوزه‌های مأموریتی نیروهای نظامی آمریکایی دارد (Raula and Pedrozo, 2010, p 53).

۱. به گزارش وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا که در سال ۲۰۰۷ میلادی منتشر شده است: ایالات متحده آمریکا در سی و نه کشور پایگاه بزرگ نظامی و در یکصد و چهل کشور ایستگاه‌های نظامی دارد. ایالات متحده آمریکا به استثنای خاک خود در پنج قاره جهان جمعاً هشتصد و پنجاه پایگاه نظامی دارد. این کشور در خاک خود نیز به‌طور رسمی پنج هزار و سیصد پایگاه نظامی دارد. ایالات متحده آمریکا در یکصد و پنجاه و یک کشور عضو سازمان ملل متحد پایگاه نظامی و ایستگاه نظامی دارد. ایالات متحده آمریکا همچنین در آلمان دویست و هفتاد، در ایتالیا هشتاد و سه، در ژاپن یکصد و بیست و چهار، در کره جنوبی هفتاد و هشت و در عراق هشت پایگاه کوچک و بزرگ دارد. تعداد پرسنل نظامی مستقر در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا در خارج از کشور آمریکا حدود دویست و چهل هزار نفر است که تعدادی از آنها در عراق و افغانستان مستقر هستند. قبل از خروج بخشی از ارتش ایالات متحده آمریکا از عراق، تعداد نیروی نظامی ایالات متحده آمریکا در عراق یکصد و نود و یک هزار نفر بود. بیست و هشت هزار نفر از نظامیان ایالات متحده آمریکا نیز در عملیات جنگی افغانستان به‌طور مستقیم شرکت می‌کنند. تعداد پرسنل نظامی ایالات متحده آمریکا در خارج از مرزهای این کشور یک میلیون و هشتصد هزار نفر است، چهارصد و هفتاد و یک هزار نفر غیرنظامی وابسته به وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا در حال خدمت هستند. دویست و سه هزار نفر نیز نیروی بومی کشورهای مورد هدف تحت امر وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا هستند.

۲. با توجه به گستردگی فعالیت ارتش ایالات متحده آمریکا، در صورتی که ارتش ایالات متحده آمریکا به مأموریتی در خارج از قلمرو سرزمینی اعزام گردد، قوانینی مخصوص با در نظر گرفتن قانون فوق و همچنین قوانین حاکم بر سرزمین مقصد، مورد بررسی، تصویب و به نظامیان اعزام شده ابلاغ می‌گردد. این سیستم را در اصطلاح قوانین ارتش ایالات متحده آمریکا، «سوپا»^۲ Status of Forces Agreement می‌نامند. در برخی موارد، توافق سופا به گونه‌ای است که کشور میزبان قول می‌دهد که به سیستم عدالت ارتش ایالات متحده آمریکا اجازه دهد در مواردی که قانون شکنی و رفتار نامناسب رخ می‌دهد، رسیدگی کند. در چنین مواردی، قانون دادرسی نظامی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷)، به‌طور کامل مجاز یا مناسب شرایط اعمال می‌شود. در موارد دیگر، ایالات متحده آمریکا ممکن است یک توافقنامه سופا، داشته باشد که اجازه می‌دهد برخی از روش‌های جایگزین برای نقض قوانین کشور میزبان صورت پذیرد. همچنین برخی از کشورها ممکن است توافق سופا را نپذیرند و اصرار بر برخورد با تخلفات به روش ترجیحی کشور میزبان دارند. از نظر رهبری نظامی این وضعیت ایده‌آل نیست. در بیشتر موارد، فرماندهان و کارشناسان حقوقی نظامی ترجیح می‌دهند چنین مشکلاتی را در داخل حل نمایند.

۳. دونالد جان ترامپ (Donald John Trump) (چهاردهم ژوئن ۱۹۴۶ میلادی) یک سیاستمدار ایالات متحده آمریکا است که بین سال‌های ۲۰۱۷ میلادی تا ۲۰۲۱ میلادی چهل و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بود.

۴. قاسم سلیمانی (بیستم اسفند ۱۳۳۵ - سیزدهم دی ۱۳۹۸) نظامی ایرانی و دومین فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. وی در طی جنگ ایران و عراق فرمانده نیروهای سپاه کرمان و از فرماندهان عملیات‌های والفجر هشت، کربلای چهار و پنج بود و چندین بار مجروح شد. سلیمانی پس از جنگ تا سال ۱۳۷۶، فرمانده لشکر ۴۱ قاره‌ای کرمان بود و مسئولیت امنیت بخش‌های شرقی ایران را بر عهده داشت. او از سال ۱۳۷۶ تا زمان شهادت به عنوان فرمانده در نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می‌کرد. سلیمانی در سیزدهم دی ۱۳۹۸، هنگام خروج از فرودگاه بین‌المللی بغداد طی عملیات آذرخش کبود به دستور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، مورد حمله موشک پهپاد نظامی ارتش ایالات متحده آمریکا قرار گرفت و به شهادت رسید.

۵. جمال جعفر محمد علی آل‌براهیم مشهور به ابومهدی المهندس (یکم ژوئیه ۱۹۵۴ میلادی - سوم ژانویه ۲۰۲۰ میلادی) رهبر شبه‌نظامیان کتابت حزب‌الله و از فرماندهان میدانی حشد شعبی بود که به همراه سردار قاسم سلیمانی در حمله ۲۰۲۰ میلادی ایالات متحده آمریکا به فرودگاه بین‌المللی بغداد به شهادت رسید.

۶. عادل عبدالهمدی المنتفکی (زاده اول ژانویه ۱۹۴۲ میلادی در بغداد) سیاستمدار و اقتصاددان شیعه عراقی، وزیر نفت و نخست‌وزیر پیشین عراق است.

۷. القاعده، که به صورت رسمی با عنوان «قاعده الجهاد» نیز شناخته می‌شود، شبکه افراط‌گرایی اسلامی از شبه‌نظامیان سنی چندملیتی است که از جهادگرایان سلفی تشکیل شده‌است. این شبکه در ۱۹۸۸ میلادی توسط اسامه بن لادن، عبدالله عزام و چندین داوطلب عرب دیگر طی جنگ شوروی در افغانستان تأسیس شد.

۷- مجازات‌های غیرقضایی در قانون دادرسی نظامی ایالات متحده آمریکا

از دیدگاه نظام کیفری ایالات متحده آمریکا جرائم به دو درجه یک و دو تقسیم‌بندی شده‌اند، لذا در جرائم درجه یک مصادیقی از جمله قتل، ارعاب، لواط، سرقت و ایجاد حریق قرار می‌گیرند و سایر جرائم در دسته دوم قرار خواهند گرفت. در رابطه با ماهیت جرم و مجازات رویه حاکم بر نظام کیفری ایالات متحده آمریکا نیز قابل بحث است، در این کشور جایگاه جرائم درجه اول و دوم و همچنین تعیین مجازات بر عهده ایالت‌ها قرار داده شده است، لذا مجازات جرائم درجه یک که می‌تواند به اعدام و حبس ابد منتهی گردد اجرای حکم در زندان‌های ایالتی و فدرال پیگیری می‌شود و زندان‌های محلی فقط جرائم درجه دو را پذیرش می‌نمایند. همچنین ماده «۱۵» قانون دادرسی نظامی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) این امکان را برای یک افسر فرمانده فراهم می‌نماید که در صورت لزوم هنگامی که یک عضو نظامی برای تخلف جزئی که به دادرسی قضایی احتیاج ندارد، برائت یا گناه را تعیین نماید و مجازات را برای مجرم اجرا کند. دادرسی ماده «۱۵» که به‌عنوان «مجازات غیرقضایی»^۱ نیز شناخته می‌شود، اجازه می‌دهد تا زنجیره فرماندهی فوری برای رسیدگی به تخلفات کمتری که نیازی به محاکمه یا نقض سایر مقررات محلی یا فدرال ندارند، در داخل ارتش صورت گیرد.

اصولاً ارتش قوانین و مقررات خاص خود را دارد که همه آن‌ها را می‌توان در قانون دادرسی نظامی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) یافت. هرگاه نقض قوانین به اندازه کافی جدی نباشد که نیاز به رسیدگی حقوقی داشته باشد، ماده «۱۵» جایگزینی برای دادگاه نظامی ارائه می‌دهد که دادرسی با هیئت‌منصفه^۲ متشکل از افسران نظامی، افسران حکم یا اعضای مستخدم، بسته به درجه متهم تشکیل می‌گردند. یادآوری این نکته نیز در به کار بردن ماده «۱۵» قابل توجه است که نیروی هوایی معمولاً از اصطلاح «استماع ماده ۱۵» استفاده می‌کنند، اما تفنگداران دریایی آن را «ساعت اداری» می‌نامند و نیروی دریایی بسته به درجه فرماندهی این عضو، آن را «دکل کاپیتان» یا «دکل دریاسالار» می‌نامند. دادرسی ماده «۱۵» بیشتر یک دادرسی قانونی است تا دادرسی نظامی و این شامل

1. Non-Judicial Punishment

۲. هیئت منصفه یا جوری یا ژوری جمعی از افراد سوگند خورده هستند که در یک دادگاه به ارائه رسمی یک حکم بی‌طرفانه (پیدا کردن واقعیت در یک مسئله قضایی) یا برای تعیین مجازات یا قضاوت می‌پردازند. در دوران مدرن نقش هیئت‌منصفه در دادگاه معلوم کردن گناه‌کار یا فقدان آن در یک جرم و جنایت است. طبق قانون در بسیاری از کشورها رأی هیئت منصفه ارزش اکثریت محور ندارد و روند صدور حکم تا هم‌نظر شدن تمامی اعضاء به طول می‌انجامد.

سلسله‌مراتب با ارجاعاتی است که علیه یا له متهم صحبت می‌کنند. برای مقایسه، دادرسی ماده «۱۵» بیشتر به دادگاه جنایی شباهت دارد که دادگاه آن قابل مقایسه با دادگاه نظامی است. یک فرمانده باید دلیلی داشته باشد که ثابت کند یکی از اعضای فرماندهی آن‌ها تحت قانون دادرسی نظامی ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی)، مرتکب تخلف شده است. تخلف جزئی به‌عنوان سوءرفتار جدی‌تر از آن‌چه در دادگاه نظامی مختصر رسیدگی می‌شود تعریف نمی‌شود و حداکثر مجازات آن سی روز حبس است. مجازات‌های غیرقضایی در نتیجه تحقیقات درباره رفتارهای غیرقانونی و دادرسی بعدی برای تعیین اینکه آیا متهم باید مجازات شود یا خیر تعیین می‌شوند. به‌طور کلی، هنگامی که شکایتی از طرف فرمانده یک متهم ثبت می‌شود یا اگر آن فرمانده گزارشی از تحقیقات از یک منبع اجرای قانون نظامی دریافت کند، آن فرمانده موظف به تحقیق برای تعیین صحت موضوع است. نکته قابل اشاره اینکه یک عضو نظامی که با جلسات دادرسی ماده «۱۵» روبرو است حق درخواست دادگاه نظامی کامل را دارد. با این حال، در صورت اثبات جرم، مجازات‌های شدیدتری بر او تحمیل می‌گردد. اگر پس از تحقیقات مقدماتی، فرمانده تشخیص دهد که اختیارات توسط مجازات غیرقضایی مناسب است، افسر فرماندهی باید به متهم اطلاع دهد که مجازات غیرقضایی برای جرم در نظر گرفته شده است، البته با در نظر گرفتن اقدام با تأمل و حق مشاوره و همچنین مشاوره مستقل پیرامون جرم مشکوک، شواهد دولتی و حق رد مجازات غیرقضایی (Pover, 2020, p 1). مجازات در این گستره و محدوده می‌تواند دارای چندین گزینه باشد، هرچند ممکن است هیچ‌کدام از آن‌ها شدید نباشند. محدودیت مجازات‌ها می‌تواند براساس درجه افسر فرمانده و درجه متهم متفاوت باشد. البته محدودیت‌های مربوط به تحت نظر قرار گرفتن اصلاحی، یا سایر محدودیت‌های مشخص شده معمولاً ممکن است بیش از سی روز طول نکشد و درجه ممکن است بیش از یک درجه کاهش یابد. به‌طور معمول پرداخت می‌تواند بیش از نصف برای دو ماه متوالی کاهش یابد. البته یادآوری این نکته نیز قابل اشاره است که افسران فرماندهی همچنین اختیار دارند که مجازات‌ها را تا یک سال تعلیق نمایند. به‌طور مؤثر، این بدان معنا است که مجازات اجرا نمی‌شود مگر اینکه متهم نتواند شرایط مجازات تعلیق را رعایت نماید. همچنین مجازات ممکن است شامل وظایف اضافی باشد به شرط آن‌که خطری نداشته باشد و نسبت به درجه فرد تحقیرآمیز نباشد. یک عضو نظامی می‌تواند هر مجازاتی را که در نتیجه دادرسی ماده «۱۵» به صورت کتبی حاصل شود به بالاترین مقام عالی بعدی درخواست تجدیدنظر

غیرارادی است.

فرمانده می‌تواند با مجازات غیرقانونی تخلف را برطرف کند. ماده «۱۵» وسیله‌ای برای رسیدگی به تخلفات جزئی است که نیاز به اقدام اصلاحی فوری دارد. جلسات مجازات غیرقانونی، غیرخصمانه است. آن‌ها یک محاکمه کوچک با بازجویی از طرف مقابل نیستند. فرمانده جلسه استماع را انجام می‌دهد. عضو خدمت می‌تواند درخواست جلسه باز یا غیرعلنی کند، با یک وکیل در مورد پرونده خود صحبت کند، از کسی بخواهد که از طرف او صحبت کند و شاهدانی را ارائه دهد که به‌طور منطقی در دسترس هستند. به منظور مجرم دانستن سرباز، فرمانده باید فراتر از شک منطقی متقاعد شود که سرباز مرتکب تخلف شده است. حداکثر مجازات به درجه فرماندهی که مجازات را اعمال می‌کند و درجه سربازی که مجازات می‌شود بستگی دارد. سرباز حق دارد از تصمیم فرمانده تحمیلی به فرمانده بالاتر بعدی اعتراض کند. همچنین فرمانده می‌تواند از طریق دادگاه نظامی از جرائم خلاص شود. اگر فرمانده تصمیم بگیرد که جرم به اندازه کافی جدی است که محاکمه توسط دادگاه نظامی را تضمین کند، فرمانده می‌تواند ترجیح دادن و ارسال اتهامات را اعمال کند. فرمانده ممکن است از سه سطح بالقوه دادگاه نظامی انتخاب کند: دادگاه نظامی خلاصه، ویژه یا عمومی. این دادگاه‌های نظامی از نظر رویه‌ها، حقوق و مجازات‌های احتمالی قابل قضاوت متفاوت هستند. دادگاه نظامی خلاصه برای دفع جرائم جزئی طراحی شده است. فقط سربازان ثبت نام شده می‌توانند توسط دادگاه نظامی اجمالی محاکمه شوند. یک افسر واحد ریاست جلسه را بر عهده دارد. متهم حق ندارد وکیل داشته باشد اما می‌تواند برای وکالت، وکیل استخدام کند. دادگاه نظامی ویژه یک سطح متوسط است که از یک قاضی نظامی به تنهایی یا حداقل سه عضو و یک قاضی تشکیل شده است. یک عضو خدمت سربازی ممکن است بخواهد که حداقل یک‌سوم اعضای دادگاه استخدام شوند. یک دادستان وجود دارد و هم یک وکیل مدافع. به علاوه، متهم ممکن است توسط یک وکیل غیرنظامی، بدون هیچ هزینه‌ای برای دولت، یا توسط یک وکیل نظامی که شخصاً درخواست می‌شود، نمایندگی شود.

بخش سوم قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی)، به مجازات‌های غیرقضایی می‌پردازد. به‌طور مثال، کارهایی که یک فرمانده می‌تواند به جای مجازات قضایی انجام دهد را مورد بحث قرار داده است، مانند این‌که: هر افسر فرماندهی می‌تواند علاوه بر تذکر یا توبیخ، یک یا چند مجازات انضباطی را برای جرائم جزئی بدون دخالت دادگاه نظامی تعیین نماید که شامل موارد زیر برای افسران

نماید. درخواست تجدیدنظر باید ظرف پنج روز از صدور حکم ماده «۱۵» ارسال شود. در مجموع در مورد اهمیت دستورالعمل‌های مرتبط با کیفر جرائم در نظام سیاست‌گذاری ایالات متحده امریکا بیان شده که نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا با ایفای نقش‌های منحصر به فرد و حیاتی، از ایالات متحده امریکا در برابر همه دشمنان دفاع می‌کنند و در عین حال به ملت به‌عنوان سنگر و ضامن امنیت و استقلال آن خدمت می‌کنند. نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا در سیستم روابط نظامی و غیرنظامی ایالات متحده امریکا عمل می‌کنند و تحت کنترل غیرنظامی رییس‌جمهور، فرمانده کل قوا خدمت می‌کنند. نیروهای مسلح ایالات متحده امریکا مظهر بالاترین ارزش‌ها و استانداردهای جامعه ایالات متحده امریکا و حرفه نظامی هستند. در ایالات متحده امریکا قانون یکسان عدالت نظامی که توسط کنگره تصویب شده است، حاوی قوانین اساسی و رویه‌ای حاکم بر سیستم قضایی نظامی است. رییس‌جمهور قوانین و مجازات‌های رویه‌ای را برای نقض جرائم در کتابچه راهنمای دادگاه‌های نظامی تجویز می‌کند. تحقیقات در مورد جرائم جدی شامل پرسنل نظامی مانند تجاوز جنسی، حمله غیرقانونی، مواد مخدر یا سرقت معمولاً توسط یک آژانس تحقیقات جنایی، مانند فرماندهی تحقیقات جنایی ارتش ایالات متحده امریکا^۱ انجام می‌شود. برای جرائم کمتر جدی و بیشتر جرائم مرتبط با نظامی، اختیار با بازرسان پلیس نظامی یا امنیتی است. در مواردی که شامل جرائم بسیار جزئی باشد، فرمانده فوراً تحقیقات مقدماتی عضو نظامی مظنون را انجام می‌دهد. وکلا، فعالانه در مشاوره به فرماندهان در طول این فرایند مشارکت دارند. برخلاف جوامع غیرنظامی، فرماندهان نظامی در تصمیم‌گیری در مورد این که آیا یک مرتکب نظامی چگونه تحت تعقیب قرار گیرد؟ احتیاط دارند. تصمیم‌گیری یکی از مهم‌ترین و دشوارترین تصمیمات پیش روی یک فرمانده است.

فرمانده ممکن است تصمیم بگیرد که هیچ اقدامی انجام ندهد. شرایط پیرامون یک رویداد درواقع ممکن است تضمین کند که هیچ اقدام نامطلوبی انجام نشود. تحقیقات اولیه ممکن است نشان دهد که متهم از جنایت بی‌گناه است، تنها دلیل غیرقابل قبول است، یا ممکن است فرمانده تصمیم بگیرد که دلایل معتبر دیگری برای تعقیب قضایی وجود ندارد. فرمانده می‌تواند علیه یک سرباز اقدام اداری را آغاز کند. فرمانده ممکن است تشخیص دهد که بهترین حالت برای این تخلف و این مجرم، انجام اقدامات اداری به جای مجازات است. عمل اداری ماهیت تنبیهی ندارد. در عوض، به معنای اصلاح و توانبخشی است. اقدامات اداری شامل اقداماتی از مشاوره یا توبیخ تا جدایی

1. United States Army Criminal Investigation Command (US-ACIDC)

تحت اختیار فرمانده است، محدودیت در برخی از مصادیق مشخص شده، با تعلیق یا بدون تعلیق از وظیفه و برای بیش از سی روز متوالی.

در مواردی که توسط یک افسر که دارای صلاحیت‌های دادگاه عمومی نظامی است یا یک افسر که دارای درجه نظامی باشد، اعمال می‌شود: کسر بیش از نیمی از یک ماه حقوق ماهانه به مدت دو ماه؛ ایجاد محدودیت نسبت به برخی امتیازات، با تعلیق یا بدون تعلیق از وظیفه، برای بیش از شصت روز متوالی؛ بازداشت بیش از نیمی از یک ماه حقوق در هر ماه به مدت سه ماه.

در مواردی که مجازات برای «سایر پرسنل» تحت فرمان افسر مورد نیاز باشد قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی)، گزینه‌های زیر را تجویز می‌کند: در صورتی که مجرم بدون اجازه به کشتی سوار شود، بازداشت به صورت سه روز متوالی با غذای جیره‌بندی؛ تحت نظر قرار گرفتن به مدت یک هفته؛ جریمه نقدی به مدت هفت روز از حقوق دریافتی؛ تنزل به درجه با حقوق و مزایای پایین‌تر، این تنبیه از نظر قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) در اختیار افسر فرماندهی است که به لحاظ قانونی اجازه ارتقاء مجدد یا انجام تخفیف را نیز داشته باشد؛ تحمیل انجام برخی از وظایف که بر عهده مجرم نبوده از سوی فرماندهی به مدت دو هفته، همچنین تعلیق برخی از امتیازات و ایجاد برخی دیگر از محدودیت‌ها به مدت دو هفته؛ بازداشت بیش از چهارده روز حقوق (Stewart, 2020, p68).

مجازات غیرقضایی غالباً به‌عنوان مجازات ماده «۱۵» شناخته می‌شود، اما بسته به شاخه خدمت نظامی ممکن است متفاوت باشد. مجازات ماده فوق کمتر از دادگاه نظامی است، اما هر شخص نظامی که مجازات این ماده را دریافت نموده می‌تواند آن را رد نموده و به جای آن دادگاه نظامی را انتخاب نماید.

۸- نتیجه‌گیری

در ایالات متحده امریکا، قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) مجموعه‌ای است که بر اعضای نیروهای مسلح اعمال می‌شود. اساساً، استفاده از قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) در مورد اعضای نیروهای مسلح تصدیق این موضوع بود که افراد نظامی نسبت به شهروندان عادی غیرنظامی تحت قوانین و انتظارات متفاوتی قرار دارند. قانون نظامی به عنوان یک سیستم حکومتی برای اعضای نظامی عمل می‌کند. اگرچه باید توجه داشت که قانون نظامی با حکومت نظامی

متفاوت است. سیستم حقوقی نظامی در قانون دادرسی نظامی ایالات متحده امریکا مصوب ۱۹۵۰ میلادی (اصلاحی ۲۰۰۷ میلادی) کدگذاری شده است که برای همه شاخه‌های ارتش اعمال می‌شود. همه اعضای نیروهای مسلح، از جمله شامل نیروهای ذخیره فعال، پرسنل وظیفه فعال، اعضای گارد و حتی اعضای بازنشسته ارتش، مشمول قانون یکنواخت عدالت نظامی هستند. بنابراین، حتی اگر یک عضو نیروهای مسلح مرتکب یک عمل مجرمانه و غیرمرتبط با امور نظامی شود، وی علاوه بر مجازات‌های غیرنظامی، مشمول قانون مذکور می‌شود و بر این اساس تنبیه می‌شود. به‌طور کلی، مجازات‌های نقض هر یک از قوانین مذکور از بین رفتن امتیازات تا حبس و ترخیص متفاوت است. از این رو، تمام اعضای تحت پوشش ارتش بدون در نظر گرفتن این که واقعاً در خدمت هستند یا خیر، در صلاحیت قانون نظامی هستند.

آنچه از سیاست‌های قانون‌گذاری در مورد جرائم نظامیان در ایالات متحده امریکا می‌تواند مورد استفاده سیاست‌گذاران کیفری و وضع کنندگان قوانین مربوط به کیفر جرائم افراد نظامی قرار گیرد، نگاه بسیار جزئی قانون‌گذاران امریکایی است. چراکه در قوانین ایالات متحده امریکا مشاهده می‌شود که اولاً یک سازوکار مشخص برای ثبت جرائم اتفاق افتاده توسط نیروهای مسلح (به‌ویژه جرمی که تاکنون اتفاق نیافتاده و یا خلافتان توسط مجرم اجرا شده) وجود دارد که سیستم قانون‌گذاری با اشاره صریح به مثال‌های اتفاق افتاده، امکان تصمیم‌گیری سلیقه‌ای قضات را به شدت کاهش می‌دهد. سازوکار این سیستم باعث می‌شود اولاً جرائم جدید و قدیمی به‌طور دوره‌ای برای قانون‌گذاران، فرماندهان نظامی و کادر نظامی مرور شود و این امر باعث کاهش امکان ارتکاب مجدد جرائم توسط نظامیان شده و هم با اشاره جزئی در قوانین، امکان تصمیم‌گیری صحیح را بسیار بالا می‌برد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- [۱] اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان.
- [۲] باری، مجتبی. (۱۳۸۴). حقوق جزای نظامی، چاپ اول، تهران، انتشارات میثاق عدالت.

- امریکا، فصلنامه مطالعات راهبردی امریکا، شماره ۱.
- [۱۴] غلامی، حسین. (۱۳۹۲). حقوق جزای نظامی تطبیقی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- [۱۵] ملک محمدی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). مبانی و اصول سیاست گذاری عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- [۱۶] مهرا، نسرين؛ قرچی بیگی، مجید و موزن، عباس. (۱۳۹۶). تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۰.
- [۱۷] مهرا، نسرين؛ یکرنگی، محمد و موزن، عباس. (۱۳۹۷). سیاست کیفری بعد از انقلاب در تعزیرات، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۳.
- [۱۸] یزدیان جعفری، جعفر. (۱۳۸۵). اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش با عدالتی عادلانه، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۱۱.
- [19] Anderson. D.c. (1998). Military Justice, New press, New Yourk.
- [20] Geeting Monroe, David. (2008). When a Soldier Breaks the Law, Journal of Criminal Law and Criminology, Vol. 125, Issue 9.
- [21] Mitchell, I. (2020). Infographics: Absent without Leave, 2CO: communicating complexity 2017, Universidad de La Laguna.
- [22] Pover, Rod. (2020). Air Force NCO Academy, Community College of the Air Force.
- [23] Raula A. Pete Pedrozo. (2010). the War in Iraq: A Legal Analysis, International Law Studies, Vol. 86.
- [24] Stewart, Smith. (2020). What Is an Article 15, Author, Strength and Conditioning Specialist, Former Navy SEAL Office.
- [۳] پورمعصومی، علی. (۱۳۹۶). مقدمه ای بر عدالت کیفری در ایالات متحده امریکا، چاپ اول، تبریز، انتشارات یاس.
- [۴] تشکری پور، احمد؛ یوسفوند، یعقوب و اسفندیار، ولی الله. (۱۳۹۹). تحلیل سیاست‌گذاری جنایی کارآمد در مواجهه با جرائم شایع در محیط‌های نظامی، فصلنامه مدیریت نظامی، شماره ۸۰.
- [۵] جعفری، حسین و حاتم پوری، نفیسه. (۱۴۰۰). بررسی نظام حقوقی ایالات متحده امریکا در قبال مجازات اعدام، فصلنامه فقه و حقوق نوین، شماره ۵.
- [۶] جوانمرد، بهروز. (۱۳۸۸). تسامح صفر: سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرائم خرد، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- [۷] راز، جان. (۱۳۸۷). نظریه عدالت، ترجمه سیدمحمدکمال سروریان و مرتضی بهرامی، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- [۸] رضوی، محمد. (۱۳۸۶). حقوق کیفری نیروهای مسلح، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
- [۹] ستایشپور، محمد و ملکی راد، زهرا. (۱۴۰۱). شهادت سردار سلیمانی در پرتو حقوق بینالملل کیفری: واکاوی تطبیقی سازوکارهای موجود در مقابله بیکیرمانی، فصلنامه تمدن حقوقی، شماره ۱۱.
- [۱۰] شاکری، یاسر؛ صالحی، علیرضا و رضایی، غلامحسین. (۱۴۰۱). جلوه‌های تغییر در سیاست کیفری افتراقی جرائم نیروهای مسلح ایران و ایالات متحده امریکا با روش کیفرزدایی و جرم‌زدایی، فصلنامه تمدن حقوقی، شماره ۱۰.
- [۱۱] شاکری، یاسر؛ صالحی، علیرضا و رضایی، غلامحسین. (۱۴۰۱). عوامل موثر بر ساختار سیاست کیفری با رویکرد افتراقی نسبت به جرائم نیروهای مسلح، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۱۱.
- [۱۲] شاکری، یاسر. (۱۴۰۲). سیاست کیفری جرائم علیه شهروندان توسط نیروهای مسلح (مطالعه تطبیقی در ایران و ایالات متحده امریکا)، فصلنامه تمدن حقوقی، شماره ۱۶.
- [۱۳] عاقلی، لطفعلی. (۱۴۰۰). اثرات نظامی‌گری بر فقر و بی‌عدالتی در